

## ندای اصفهان

### کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر

کد خبر: 133503

27 اسفند 1399 در ساعت 7:22 ق.ظ

ندای اصفهان- حجت الاسلام جواد جلوانی

(مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان)

در ادامه تقریر درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (زید عزه) مورخ دوشنبه ۱۳/۱۱/۹۹ به نظر طلاب و علاقه مندان می رسد.

جهت دریافت دروس قبلی اینجا را کلیک کنید.

کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر- مسئله ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم.

صاحب عروه سید بزرگوار بعد از مقدمه‌ای نسبتاً طولانی و دارای احکام مفید هفتاد مسئله را پیرامون صلاه مسافر ذکر می‌کنند.

**مسئله اول** اندازه مسافت شرعی است؛ می‌فرمایند که فرسخی که گفته شده باعث شکسته شدن نماز می‌شود منظور سه میل هست. قبلاً گفته بودیم که حداقل چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ هم برگشتن و حالا یک فرسخ را می‌فرمایند سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است به ذراع ید که طول این ذراع ۲۴ انگشت است. منظور از اصبع [انگشت] این‌جا عرض اصبع است (که این را باید توجه بکنیم که عرض اصبع نه طولش) به اندازه عرض ۷ جو هست و هر جو عرض ۷ مو از موهای متوسط اسب تاتاری است. در مورد این مقداری که دارند بیان می‌کنند تقریباً مشهور همین است.

نکات دیگری هم البته گفته شده مثلاً در لغت داریم که میل به اندازه نهایت بصر است. این را ما نمی‌توانیم در اندازه دقیق مسافت از آن استفاده بکنیم به خاطر این‌که نهایت بصر ابهام دارد. اما این‌جا می‌خواهیم دقیق بیان بکنیم و دقیق هم بیان شده است. چیزی که دقیق هست را نمی‌شود یک مرتبه بگوییم نهایت نگاه یک چشم با تفاوتی که در چشم‌ها وجود دارد. گاهی نیز گفته شده که میل یک سوم فرسخ است و دو هزار متر است. بنابراین یک فرسخ ۶ هزار متر و سه میل می‌شود. میل نزد بعضی چهار هزار ذراع است و در نزد بعضی سه هزار ذراع است که این‌جا در عبارت سید فرمودند میل چهار هزار ذراع است اما بعضی هم سه هزار ذراع گفتند. ولیکن باید بگوییم نزاع، نزاع ظاهری است به دلیل این‌که چه قول چهار هزار ذراع و چه قول سه هزار ذراع همه می‌گویند متفقاً بر اینکه مقدار میل ۹۶ هزار اصبع است.

بعد به اصبع که می‌رسد باز دو نظریه است بعضی می‌گویند ۶ جو، در متن عروه ۷ جو هست که این جوها بطن هر کدامش به پشت دیگری گذاشته بشود؛ مراد این هست یعنی پهنای این‌ها را کنار هم می‌گذارند.

در مورد ذراع هم که مشخص است از نوک اصبع تا آرنج انسان آیا ۳۲ اصبع یا ۲۴ اصبع است؟ این هم اختلاف در آن هست ولیکن الان ذراع‌هایی که موجود هست با ۲۴ اصبع جور درمی‌آید. هر کس ذراع خودش را اندازه بگیرد بعد می‌بیند که ۲۴ اصبع بر روی پهنای نه بر روی طول و با ۳۲ اصبع تناسب ندارد. خود سید هم در این‌جا ذراع را همین‌طور معنا کرده است. فقط توجه داشته باشید که به ذراع که می‌رسد منظور طول ید است ولیکن به اصبع که می‌رسد منظور عرض است که در عبارت ذکر نشده و من اضافه می‌کنم.

**مسئله دوم** این است که اگر مسافت از هشت فرسخ ناقص شد یا ۸ فرسخ امتدادی یا ملفق از ذهاب و و ایاب ولو نقصان کم باشد دیگر این شخص مسافر نیست و جایز نیست که نمازش را شکسته بخواند. لذا مقدار مسافت را می‌فرمایند مبتنی بر تحقیق است نه مبتنی بر مسامحه عرفی. ولیکن ضرر نمی‌زند اختلاف ذراع متوسطه فعل الجملة این‌که ما می‌گوییم ذراع‌ها این اختلاف مختصری فی الجملة دارد و ضرر نمی‌زند چنانچه در همه تحدیدات شرعیة مثلاً مقدار آب کر هم همین است. درحالی‌که مبتنی بر تحقیق است اما اختلاف مقدار کم می‌فرمایند اشکالی ندارد.

در فرمایش ایشان ۴-۵ نکته هست که عرض می‌کنم.

**نکته اول:** ظاهر ادله این است که مقدار مسافت را تحدید کرده است و ما مأمور به اخذ به آن حد شرعی هستیم.

**نکته دوم:** ما ناچاریم در این اخذ به حد شرعی متوسط از متعارف را بگیریم نه اقل از متعارف را که آیت‌الله العظمی حکیم (رض) می‌گویند و از ایشان آیت‌الله العظمی خویی و آیت‌الله العظمی سیستانی تبعیت کردند. اولاً دلیل برای فرمایش ایشان نداریم و خودشان نیز دلیلی را ذکر نکرده‌اند که چرا ما اقل را باید بگیریم؟ چرا متوسط از متعارف را نگیریم؟ ایراد دومی که به ایشان هست این است که چرا اقل را گفته‌اند و دلیلی برایش نیست.



#### مجموعه شروح و حواشی بر عروه الوثقی

**نکته سوم:** فرمایش ایشان خلاف اصل است. مسافر فرض کنید از وطنش به جایی می‌رسد که اقل است، من مثال می‌زنم به جایی که فرق بین اقل و اکثر صد متر است. اگر بخواهیم اقل را نگاه بکنیم این آقا مسافر است و مقصد اینجاست ولی اگر بخواهیم متوسط را نگاه بکنیم باید صد متر دیگر هم جلوتر برود. در این جا آقایان می‌گویند اقل کافی است ما می‌گوییم این جا وقتی که شک دارد که نماز قصر است باید بقاء حکم سابقش را استصحاب بکند و حکم سابق تمام بود الان هم باید همان را استصحاب بکند.

**نکته چهارم:** ضبط و دقتی که با موی اسب شده این منافات دارد با اختلاف ذراع‌های متوسطی که سید فرمودند. به ایشان می‌فرماییم که چرا ضرر می‌زند؟ ما داریم می‌گوییم که ۷ مو از موهای اسب آن هم متوسط موهای او وقتی با این دقت دارد گفته می‌شود ما باید براساس همین مقدار مسافت‌های بزرگ‌تر را درست بکنیم. پس وقتی که در روایت ذراع را می‌گفت و دیگر شعر را نمی‌گفت آنجا می‌گفتیم که متوسط از ذراع‌ها اگر اختلافی هم در آن است اشکالی ندارد اما الان که خود ذراع را با شعر دارند می‌سنجند و درستش می‌کنند و می‌گویند ۲۴ اصبع است و بعد خود اصبع را می‌گویند ۷ شعر است، لذا دیگر نمی‌شود این اختلاف‌ها را بپذیریم. حتی اختلاف در اصل نیز همین طور است آن هم نمی‌توانیم بپذیریم و بگوییم اختلاف در عرض اصبع داریم آن هم درست نیست. چرا؟ مع وجود الشعر در تنظیم عرض اصبع.

آنچه باید بگوییم چیز دیگری است که سید فرمودند و آن این است که اختلاف در مصداق که نباید زیاد به آن دقت بکنیم یعنی در مجموع ما دقت‌ها را کردیم اما رسیدیم به جایی که مجموع مسافت ممکن است ۵۰ متر کم یا زیاد باشد، بعضی می‌گویند

اینجاست و بعضی می‌گویند آن‌جاست. یعنی به حمل شایع اختلاف هست، اگر به حمل شایع اختلاف بود همان حکمی است که در مسئله ۳ الان بحثش را می‌کنیم که با استصحاب می‌گوییم که هنوز نمازش تمام است.

**مسئله سوم:** نیز چند نکته دارد که ما بیانش می‌کنیم و ایرادی نیز در آن داریم که خدمتتان عرض می‌کنیم. مسئله سه این است که اگر شک کردیم این مقصدی که مسافر دارد آیا به اندازه مسافت شرعی هست یا نه؟ می‌فرمایند باقی بر تمام است و هنوز نمازش کامل است و بعد می‌فرمایند بلکه حتی اگر ظن بر این داشت که این مقصد به اندازه مسافت است باز به این ظنش نمی‌تواند عمل بکند و باید نمازش را تمام بخواند. دلیلی که ما داریم استصحاب تمام است یعنی حکم شرعی را استصحاب می‌کنیم. اما اگر بخواهیم از این عرضی که گفتم صرف‌نظر بکنیم، بزرگان خیلی حرف زده‌اند مثلاً صاحب جواهر و بعضی دیگر اصالت التمام را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند که وقتی که شک می‌کنیم در جایی که آیا به اندازه مسافت شرعی هست یا نه؟ اصل تمام بودن نماز است.

منظورشان از اصل تمام چیست؟ می‌گویند ما ادله‌ای داریم به نحو عموم که دلالت می‌کند که نماز ۴ رکعتی است و هر مکلفی نمازش ۱۷ رکعت است و ظهر و عصر و عشاء ۴ رکعتی است و در خروج از این قانون به مسافر اکتفا می‌کنیم.

**نکته اول:** این فرمایش آقایان هست اما ایرادی که ما به این بحث داریم این است که این‌جا یک عام نداریم بلکه دو عام داریم. یک عام داریم که «تمام واجب است» و عام دوم داریم که «وجوب القصر علی کل مسافر»، لذا نمی‌توانیم اثبات بکنیم مشکوک فی کل منهما را، یعنی دو تا عام و شهره مصداقی که داریم یک‌جا بگوییم که اخذ به عام اول یا عام دوم می‌کنیم و این همان ایرادی است که می‌گوییم جایز نیست که در موارد شبهه مصداقیه به مصداق مبهم از خود عام اخذ بکنیم. آن‌جا ما دو تا عام داریم ممکن است کسی بگوید که عام اول که تمام بودن نماز است آن تعدادش بیشتر است. جوابش این است که آن اکثریت به حمل شایع است و این به دردمان نمی‌خورد. دو تا کلی داریم که هر دو از طرف شارع است که یکی عام تمام بودن است و یکی عام قصر بودن است.

حالا ممکن است کسی دوران عمرش بیشتر مواقع در وطن باشد و یک کسی ممکن است بگوییم بیشتر عمرش در مسافرت است. این به حمل شایع به دردمان نمی‌خورد و اگر بخواهیم جمع بزنیم باید بگوییم مثلاً ۸۰ درصد عمر انسان بیشتر در وطنش می‌گذرد اما این کافی نیست که بگوییم که این عام است و خاصش قصر است بلکه شارع دو حکم عام دارد؛ یکی هر مسافری شکسته بخواند و یکی هر حاضری تمام بخواند.

**نکته دوم:** اینکه ما این‌جا استصحاب در شبهه مفهومی نداریم. شبهه مفهومی این است که مثلاً شک داریم که مسافت ۹ هزار ذراع است یا ۱۲ هزار ذراع است یا بیشتر یا کمتر است. اگر در مقدار مسافت شک داشتیم و گفتیم که نمی‌دانیم که میل ۴ ذراع یا ۳ هزار ذراع است بعد این ۴ هزار را ضربدر ۳ میل می‌کنیم یا ۳ هزار ذراع را ضربدر ۳ میل می‌کنیم و خیلی فرقش است. این که ۴ هزار ذراع باشد ضربدر ۳ میل ۱۲ هزار ذراع می‌شود و ۳ هزار ذراع ضربدر ۳ میل می‌شود که ۹ هزار ذراع می‌شود. اگر در مفهوم شک کردیم حق نداریم که در شبهه مفهومیه استصحاب جاری بکنیم بلکه باید برویم مقدار دلالت دلیل را بررسی بکنیم. بعد اگر مقدار دلالت دلیل هم نشد به اصل مراجعه می‌کنیم.

**نکته سوم:** این است که استصحاب جاری است در حکم تمام ولو ظن به خلاف داشته باشد. این را ما در اصول بحثش را مفصل داریم و اخیراً نیز بحث داشتیم که دلیل دال بر این است که نقض یقین به یقین بکند پس تا یقین به خلاف نکردی که یکی اش ظن است و یکی شک و یکی شرع است و در همه موارد می‌گوید که یقین سابق را ادامه بده، این مقدار دلالت دلیل بود که خیلی هم واضح بود.

**نکته چهارم:** این است که مسئله ۳ مربوط به کسی است که از وطن خودش سفر می‌کند که همان مسافت شرعی است که در عبارت هم آمده است. خلاصه از وطنش حرکت کرده و بیرون رفته و به یک جایی رسیده و در آن موضوع شک کرده که آیا به مقدار مسافت رسیده یا نه؟ حالا اگر به عکس شد یعنی شخص مسافر بود و به سمت وطن خودش آمد و به مکانی که احتمال رؤیت جدران را می‌کند و یا احتمال استماع اذان می‌دهد، خلاصه به جایی که مشکوک است اگر شک کرد این‌جا استصحاب مفید قصر است و نه مفید تمام و باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله چهارم:** مسافت با چند روش ثابت می‌شود.

**اول** این‌که خود انسان علم پیدا بکند با امتحانی که می‌کند. مثلاً امروزه کیلومتر خودروها خیلی دقیق هست می‌تواند خودش علم پیدا کند و مسافت را احراز بکند.

**دوم** شیاع مفید علم؛ شیوعی باشد اما برای انسان مفید به علم باشد نه شیوعی که اختلاف در آن باشد.

**سوم** بینة شرعیه است یعنی دو نفر عادل.

**چهارم** می‌فرمایند اگر عدل واحد بیاید و خبر بدهد که مسافت هست یا نیست، آیا ثابت می‌شود؟ می‌گویند اشکال هست و اگر یک نفر آمد و گفت احتیاط و جمع ترک نشود احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند چون یک نفر عادل گفته است.

ما این فرمایش آخر سید را **ایراد** داریم و قبلاً هم بارها گفتیم که حجیت خبر مبتنی بر سیره هست و باید بینیم که سیره تا چه مقدار دلالت می‌کند و تا کجا خبر را حجت می‌داند. سیره و عرف متعارف مردم دلالت بر حجیت قول مخبر می‌کند و شارع نیامده که رد سیره بکند آن هم رد با شدت. چنانچه در دو جا ما رد با شدت داریم یکی رد ربا یکی رد قیاس است. اینها را شارع با شدت رد می‌کند چون اگر رد ضعیف باشد نمی‌تواند سیره را رد بکند و سیره مثل یک جریان آبی است که دارد می‌رود و همه باید به سیره عمل بکنند. شارع نیز در زمان پیامبر یا معصومین نیامده که رفتار جدیدی را اختراع بکند، اگر بود باید با شدت سیره را رد می‌کردند. به همین جهت است که ما روایت مسئله را قبلاً هم بحث داشتیم می‌گوییم که دلالت بر رد سیر ندارد. و بر خلافت آیت‌الله العظمی حکیم و کسانی که به یک مسئله دل خوش می‌کنند می‌گوییم با یک روایت نمی‌توانید سیره را رد بکنید علاوه بر این‌که خود روایت هم اینگونه نیست که بگوییم خودش خلاف سیره است.

لذا می‌گوییم مجالی نیست که بر روایت تکیه بکنیم و احتیاجی به احتیاط نیست (که گفته‌اند جمع بین هر دو را بکند) و می‌گوییم که حتماً با عدل واحد ثابت می‌شود و یک قدم جلوتر می‌رویم و می‌گوییم که با ثقه واحد ثابت می‌شود.

**مسئله پنجم:** اقوی آن است که وقتی شک دارد که آیا به مسافت رسیده یا نه واجب است اختبار بکند و خودش امتحان بکند. گفتم کیلومتر خودرو را مثلاً نگاه می‌کند یا مثلاً اگر نمی‌تواند اختبار بکند سؤال بکند برای این‌که بینة تحصیل بشود و ایشان حالا عدلین گفته‌اند یا شیاعی که مفید است و ما عرض کردیم که لازم هم نیست در حد بینة باشد و می‌تواند از ثقه واحده نیز سوال بکند و قول او حجت و کافی است چون سیره بر این است.

در زمان اهل‌بیت (ع) همیشه ثقه هرچه خبر می‌داده عمل می‌کردند و همین سیره مستمر تا زمان معصومین است و فقط زمان ما که نیست و جدید که پیش نیامده و اهل‌بیت نیز این سیره را رد نکردند. فقط یک جا می‌گوییم که نیاز نیست که اختبار یا سوال بکند و آن جایی است که مستلزم حرج باشد.

خلاصه ما در این فرمایش سید **چند نکته** کوتاه داریم.

**نکته اول:** واجب است تفحص از وظیفه خودش بکند چون وظیفه او ممکن است نماز تام یا نماز قصر باشد. وقتی نمی‌داند پس باید برود تحقیق بکند و ببیند که وظیفه او نماز دو رکعتی یا چهار رکعتی است و این از موارد شبهات موضوعیه است و نه شبهات حکمیه.

شبهات حکمیه کسی است که بلد نیست نماز چند رکعت است یا احکام مسافر را نمی‌داند او واجب است که سؤال از حکم بکند اما این‌جا سؤال از حکم نیست و حکم را می‌داند که چهار فرسخ باید برود و آمده تا مکانی که نمی‌داند که الان چهار فرسخ شده یا نشده است؟ آن وقت می‌گوییم که اگر نخواهد سوال بکند و امتحان هم نکند نتیجه‌اش این است که موارد شک خیلی زیاد می‌شود یعنی خیلی افراد هستند که به یک جایی می‌رسند و می‌گویند که ما نمی‌دانیم نماز شکسته است یا تمام است و آن وقت بخواهیم موارد شک را مرتب عمل به اصل بکند، آن وقت یقین پیدا می‌کنیم که در خیلی موارد مخالفت کثیره قطعیت کرده چون عمل به اصل یعنی تمام بخواند و قطعاً بعضی از این موارد مشکوک باید نماز را شکسته می‌خوانده لذا شرعاً نمی‌توانیم بگوییم که باید اعتماد به اصل بکند. جالب است که بدانیم در عصر معصومین (ع) سؤال از این حکم موارد مشکوک نکرده‌اند در صورتی که کثرت اطلاع است و این که سوال نکرده‌اند معلوم است که نیازی نبوده و با همان مورد ثقه جلو می‌رفتند.

**نکته دوم:** اینکه سید فرمودند باید سؤال بکند تا تحصیل بینة ایجاد بشود، به ایشان عرض می‌کنیم که نه نیازی به بینة نیست بلکه سوال برای تحصیل ثقه واحده می‌کنند.

**نکته سوم:** بعد از این که بنا را بر سوال و اخبار گذاشتیم در اکثر موارد مساله واضح می‌شود، مثلاً از ده موردی که نمی‌داند مسافت هست یا نه اگر برود سوال بکند و اختبار بکند هشت موردش واضح می‌شود و آن دو مورد کمش که دیگر واضح نمی‌شود یعنی هر کسی درباره آن چیزی می‌گوید، و گاهی امکان سؤال هم نیست آن‌جا هم محکوم با اصل می‌کنیم و می‌گوییم اصل این است که هنوز نماز کامل است، و این ایرادی که بعضی گرفته‌اند دیگر درست نیست یعنی می‌گوید این‌جا نماز من تعبداً کامل است و جزم در نیت هم دارد و جزماً نیت می‌کند و می‌ایستد و نمازش را می‌خواند و تردید ندارد.

انتهای پیام/

برچسب‌ها: احکام، استصحاب، جواد جلوانی، درس خارج فقه، سید ابوالحسن مهدوی، عروه الوثقی، مدرسه علمیه صدر بازار، نماز مسافر

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>